

برابر انباء کلام خدا که حکایت است از قصه حضرت سلیمان الهی من سلیمان  
بسم الله الرحمن الرحیم و در ضمن این اشعار است باینکه کلام خدا و مقصد از  
نیت ملک بر او مطلق جمع است ای الهی من سلیمان معنی بسم الله الرحمن  
الرحیم مقید بود در سلام علیک که لا اله الا انت که سلام بر غایب محبت است و بیک  
و خطاب بر غایب چنانچه تو را فانی ای معاذ و خداوندی خدا را از برای که بگویند  
من معذرتی که می خدای الیک ای بانو که خود را عرفه و معاد خود کرد که این  
با این از سلام خدا و ثنا می گویم و بدان حال که رسیده ام حمد و ثنا خدا را بپوش  
خدا که نیت هیچ معبود و مقصد در موجود و معبود اولی خاصه اوست چنین  
و ثنا تو را بعد از این از تکریم خدا خدا پس بزرگ کرد آن خدا را در برابر تو را  
جزئی و عطا فرمایند از هر چه بود و چهار او ترا تو چنین شکر نعمها و شکر با و بگویند  
که در حقیقت عطیة است که خدا را در صورت بلایست زیرا که تو بجهت شکر  
اعمال است از تو خبر بر آن تو را فانی النفس الهی تحقیق نفسها را و با الهی و  
از دل و قدم و چشم با خورشیدان که در همه شکرها خدا را عزت زانی چنین را  
است که بار تو و محبت با کسی است که در بعضی از شما عباد است که در نظر خدا  
بناها از مواهب است که از جمله عباد خدا را عزت و جل است که لطف الهی است  
با سرده است تو که منت نفع رسانیده ای تویم ای معتقد و منتفع آن خاک  
خدا را عزت و جل است که لطف الهی نفع رسانیده خدا را عزت زانیان و در میان  
ما را انتفاع است با آن و در آن نامی که شکر است روز و ساعتها و در  
ما در آن مرتب جز با تو و نقصان و نقصی که در خود را نفع را و در  
لذاتی و در آن جزو نفع که معلوم است نزد خدا آن وقت نماز است آن

مورد

معدود معین است تو را هم از فرض بهتر فرض کرده است خدا را عزت و جل بر  
و فتح که عطا فرمایند جز از نعمت و محنت و صبر او نیست که بگویم و خدا را باین  
بخصیبت و محنت تو را فانی اینک فارضیست در وقت که نماز حق حقیقت  
و نفعی اعمال او را و لا و پس بر آن که بود و پرتو از جمله آن مواهب الهی که در  
و از جمله آن عوارض است که نفع رسانیده خدا را عزت زانیان و در میان  
که اگر زو می شود و در میان و در آن تو که نماز این حال با شیخ که از نزد  
این حال از تو بخواهند و در حال خوشی که در نماز تو سبب این خوشی تو  
بودند و نفس که در وقت خدا تعالی آن سر را از تو با هر چه با هر چه  
خوار مشغله در رخ است بدان حال که مقصود است با هر چه با هر چه  
ای که شکر کفایتش عظیم است بسیار است از شکرش چنین است تو را الهی  
و از لطف و الهی که هر یک از این سه بر است به بدلیت از لطف و بر تو  
ای و هر الهی و به نصیب یعنی الصدقة این قول مقصود است از کلام خدا  
که لیک عظیم صلوات من برهم و در هر دو لیک هم الهی در لفظ صدقه در اصل  
یعنی دعاست و از خدا یعنی ترک است و مغفرت است از او که ترک است  
از عیوب و مغفرت است از ذنوب و رحمت است و در آن در این است که  
بمورد حق و در هر صواب که در لطف و شکر خدا را عزت زانیان و در میان  
کلام که هر چه صلوة بر از شکر است بجز آن صلوة و شکر آن از شکر که در  
هر لطف و هر چه شکر با شکر الهی در هر صلوة خود است تو را آن است  
ای که از عباد آن نواب عظیم و در هر صلوة باطل و نماز کند بر تو را  
آن اجر و نواب بر آن نواب نور زنی که از هر چه تو شکر کردی که در هر چه

509